

پاره پاره

تا عکس رویت افتاد در آب پاره پاره
از شرم داغ رو شد مهتاب پاره پاره
خوابم ربود یادت ای جان جان جانان
بنما کمان ابرو , محراب پاره پاره
در مردمک نشستی ساکن شدی به جانم
از شدت عتابت شد تاب پاره پاره
امشب دلم نخوابد از لذت وصال
از تیغ وصلت تو، شد خواب پاره پاره
تا میگساری آموخت چشمت به می فروشان
شرمیده آب گردید، شراب پاره پاره
از چهار سو نگاهت آئینه دار دل شد
راه فرار بگزید سراب پاره پاره
«واهب» ز خود برون آ , در بیخودی قدم نه
کز پرده تننت شد نایاب پاره پاره

صالحه وهاب واصل

2009-09-08

فنلو--هالند

جنون

ترا تصویر میسازد دو چشم بیقرار ما
میان سینه پنهان میکند بی اختیار ما

لذت چون موج دریا میزند صد غوطه درجانم
دمی که می نشینی لحظه بی تو در کنار ما
همی خون میخورم کین عمر من بی تو چه سان بگذشت
چرا صیدت نگردیدم نکردی تو شکار ما
دو عالم را بگردیدم مه و خورشید را دیدم
ندیدم هیچ زیبا صورتی چون تو نگار ما
جهان جنت نشان میگردد از یک خنده ات جانا
بیاوز یک تبسم رنگ رنگین کن بهار ما
دلیم آینه شد تا عشق تو صیقل به جانش زد
به مردم آب حیوان گشت از عشقت غبار ما
مپرس از من که در جانم چی دارم «واهبها» از عشق
که میسوزد زبانم تا بگویم از شرار ما

2011-01-18

صالحه هاب واصل

هالند